

مردم سالاری
و
سالارمند کردن مردم

دکتر هوشنگ طالع

<p>وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا</p> <p>موضوع: دموکراسی</p> <p>موضوع: Democracy</p> <p>رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ م۴ ط۱۵/ج۴۲۳</p> <p>رده‌بندی دیویی: ۳۲۱/۸</p> <p>شماره کتاب‌شناسی ملی: ۵۳۱۲۱۹۶</p>	<p>سرشناسه: طالع، هوشنگ ۱۳۱۲</p> <p>عنوان و نام پدیدآورنده: مردم سالاری و سالارمند کردن مردم / هوشنگ طالع</p> <p>مشخصات نشر: لنگرود - سمرقند، ۱۳۹۷</p> <p>مشخصات ظاهری: ۵۶ صفحه</p> <p>شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۷۵-۸۶-۱</p>
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------



انتشارات سمرقند

مردم‌سازی و سالارمند کردن مردم

هوشنگ طالع

چاپ نخست - ۱۳۹۷
شمارگان: ۱۰۰۰

طرح روی جلد و صفحه‌آرایی:
مریم‌السادات موسویان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۷۷۵-۸۶-۱

همه حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

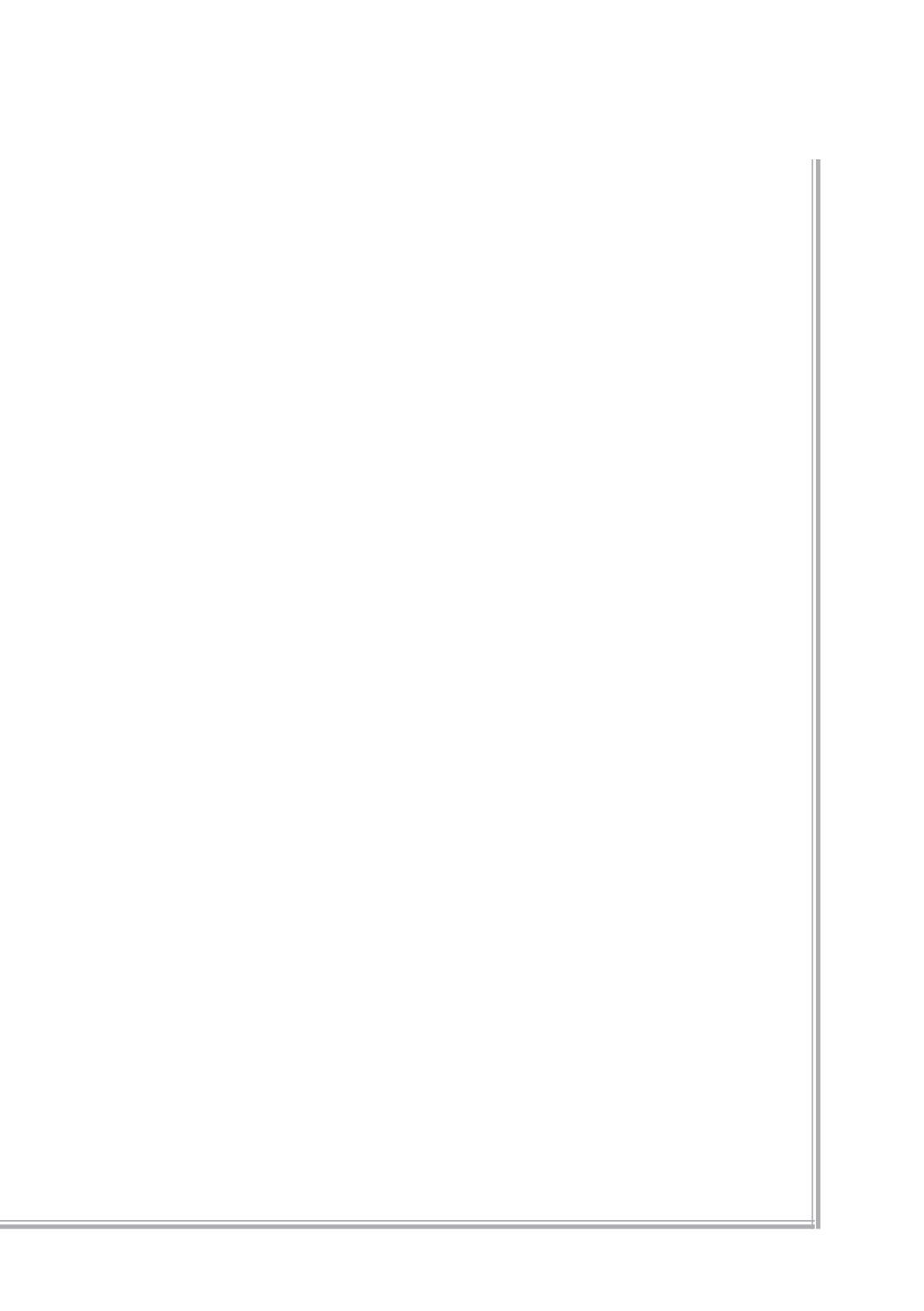
نشانی: لنگرود - خیابان شهید جمشیدی - بن‌بست آرمان - شماره ۲۴۵

تلفن و نمابر: ۲۵۲۲۳۹۴۴ - ۱۳۴۰

samarghandpub@yahoo.com

فهرست مطالب

- ۱ پیش‌درآمد
- ۳ دموکراسی آتنی
- ۹ برده‌داری یونانی
- ۱۳ دموکراسی غربی - سلطه‌ی ظالمانه‌ی اقلیتی کوچک بر جامعه
- ۱۷ دموکراسی ، مردم سالاری نیست
- ۲۱ مردم سالاری چیست ؟ ویژگی‌های مردم سالاری کدام‌اند ؟
- ۲۵ مفهوم راستین مردم سالاری
- ۳۱ فردای دموکراسی
- ۳۷ دموس کیانند ؟
- ۴۱ انتخابات : بدون وکالت بلاعزل و سفید امضاء
- ۴۷ رابطه‌ی مردم با حکومت
- ۵۱ آموزه‌ای از بنیاد مکتب پان ایرانیسم
- ۵۲ پی‌نوشت‌ها
- ۵۵ کتاب‌نامه



پیش‌درآمد

در جهان امروز، واژه‌ی «دموکراسی» از پرکاربردترین واژه‌هاست. در جهان امروز، زیر نام «دموکراسی»، مردمان را به بند می‌کشند و کشورها را غارت می‌کنند؛ و به نام «دمکراتیزه کردن»، دست به لشگرکشی می‌زنند و سرزمین‌ها را با بمب و گلوله نابود و خالی از جمعیت می‌کنند و از «کشته‌های» مردمان «پشته‌ها» می‌سازند. البته، همه و همه به نام «دموکراسی» و «دموکراتیزه کردن».

حکومت‌های گوناگون از رده‌ی «سلطه‌گران سخت» تا «سلطه‌گران نرم»، همه و همه، به گونه‌ای، عنوان «دموکراسی» را یدک می‌کشند؛ در حالی که مردمان جهان، نه تنها از «مردم‌سالاری» سخت به دوراند؛ بلکه مفهوم «سالارمندی مردم»، مفهومی است ناشناخته و غریب.

همه‌ی نظام‌هایی که در جهان امروز مدعی دموکراسی هستند (با پس‌وند و پیش‌وندهای گوناگون)، با درجات گوناگون، در زمره‌ی حکومت‌های «اولیگارش‌ی» قرار دارند.

دموکراسی‌های موجود در جهان امروز، بسته به این که «دموس» چه کسانی هستند، می‌توان «اولیگارش‌ی» پنهان زیر نام دموکراسی را

به آسانی شناخت .

برای رسیدن به مردم سالاری در مفهوم راستین آن یعنی « سالارمند شدن مردم » ، راه درازی در پیش است . سالارمند شدن مردم به معنای برپایی نظاماتی است که در آن : « مردم فرمان برانند و حکومت اطاعت کند » .

دموکراسی آتنی

امروزه ما در جهان شاهد سامان‌های حکومتی گوناگون با پیشوند یا پس‌وند واژه‌ی دموکراسی هستیم. این حکومت‌ها که به ظاهر تفاوت‌هایی (زیاد یا اندک) با یک‌دیگر دارند، همگی استوار بر پایه‌ی «دموکراسی آتنی» می‌باشند که عبارتند از حکومت اقلیت اندک بر اکثریت گسترده. یا به گفته‌ی بهتر: گونه‌ای از گونه‌های «اولیگارش‌ی». در کشور-شهر آتن کمابیش ۲۴۰ خاندان آزاد (شهروند) وجود داشت و بقیه‌ی ساکنان آتن، برده بودند یا خارجی^۱. در آتن باستان تنها مردان بالغ خاندان‌های آزاد (یا شهروندان) البته آن هم با «اما و اگر»، از حق برگزیده شدن و برگزیدن برخوردار بودند.

ترکیب جمعیت آتن باستان، گویای واقعیت دموکراسی آتنی است. آتن در دوره‌ی باستان ۴۳۱ هزار نفر جمعیت داشت که از آن میان، تنها ۲۱ هزارتن یا ۴/۸ درصد از این جمعیت به عنوان شهروند شناخته می‌شدند و در نتیجه مردان این جمعیت در صورت رسیدن به سن بلوغ

می‌توانستند در فراگشت انتخابات شرکت نمایند. از آن جاکه زنان حق رای نداشتند، همه‌ی واجدان شرایط حضور در انتخابات، کمابیش ۲/۴۱ درصد کل جمعیت آتن را در بر می‌گرفت.

بیش‌ترین بخش مردم آتن را بردگان تشکیل می‌دادند. جمعیت بردگان آتن باستان به ۴۰۰ هزارتن یا ۹۲/۸ درصد کل جمعیت می‌رسید. افزون بر آن، در آتن باستان ۱۰ هزار بیگانه یا مهاجر (متک) نیز وجود داشتند که آنان نیز مانند بردگان از همه‌ی حقوق اجتماعی بی‌بهره بودند.^۲

چنان‌که گفته شد، شهروندان آتنی در قالب ۲۴۰ خاندان متمرکز بودند و اقلیت بسیار کوچکی از جمعیت این کشور-شهر را تشکیل می‌دادند. از سوی دیگر گرچه افراد این خاندان‌ها همگی شهروند آتن بودند؛ اما از نظر موقعیت اقتصادی و در نتیجه اجتماعی - سیاسی با یک‌دیگر برابر نبودند، از این رو امر حکومت یا «دموکراسی» در چنگ کمابیش چند خاندان پول‌دار و ملک‌دار بود.

دموکراسی از دو واژه‌ی یونانی دِموس (DEMOS) به معنای «مردم» و کراتوس (KRATOS) به معنای «حکومت» تشکیل شده است. در آتن باستان، دموکراسی (DEMOS KRATOS) اصطلاح بسیار دقیقی برای سامان حکومتی آن کشور-شهر بود. در آتن آن روزگار، «دموس» (مردم یا انسان) عبارت بود از اعضای ذکور ۲۴۰ خاندان آزاد (شهروند). در آتن باستان،

تنها اعضای این خاندان‌ها بودند که حق حکومت داشتند و دیگر مردم در فراکشت انتخابات حتا نمی‌توانستند به عنوان «رای دهنده» شرکت نمایند. بدین‌سان، بردگان حتا اجازه نداشتند که به اربابان خود رای دهند.

در آتن باستان و دیگر دولت - شهرهای یونانی، نابرابری انسان‌ها، امری بسیار طبیعی بود: فیثاغورث (پوتاگوراس) و پیروان او بر این باور بودند که «عدد» ها گوهر (جوهر) نهایی پدیده‌ها می‌باشند. از دیدگاه او، عددها نه تنها معیار اندازه‌گیری می‌باشند؛ بلکه نیروی مرموز طبیعی نهفته در اشیا هستند.

هم‌آهنگی جهان به اعداد است و راز حرکت و خلق آفرینش، در نظمی نهفته است که میان عددها وجود دارد. او و پیروانش بر این باور نادرست بودند که غیر از «اشراف» کسی نمی‌تواند به راز عددها و در نتیجه راز جهان پی‌برد.

افلاتون (پلاتون) و ارسطو (ARISTOTLE) از باورمندان «نابرابری» و از منادیان بزرگ این اندیشه بودند. به یاد داشته باشیم که دیدگاه‌های این دو تنها به دوران خود محدود نمی‌گردند؛ بلکه تا عصر حاضر اندیشه‌های سیاسی، فلسفی و دینی را تغذیه می‌کنند. امرسون (RALFPH WALDO EMERSON) می‌گوید:^۳

افلاتون مساوی است با فلسفه و فلسفه مساوی است با افلاتون.

ارستو یک فیلسوف طبیعت‌گراست. از این رو می‌کوشد تا نابرابری طبقاتی را جزیی از قوانین طبیعت عنوان کند. از دید ارستو، بردگان به حکم طبیعت برده‌اند و مردان به حکم طبیعت بر زنان برتری دارند؛ حکومت نیز به حکم طبیعت بر جامعه.

نابرابری از دیدگاه ارستو، سازوکاری است که اجزای آن به حکم قوانین طبیعی به یک‌دیگر پیوند خورده‌اند. از آن‌جا که طبیعت، روح را بر جسم انسان برتری داده و حاکم گردانیده است، چرا کسانی را که در جامعه دارای فضیلت و تدبیراند، بر افراد دیگر برتری نبخشند؟ نابرابری نه تنها در میان بردگان و شهروندان؛ بلکه میان شهروندان نیز برقرار است.

پلاتون (افلاتون) به سازوکار طبیعی باور نداشت؛ اما او هم سخت باورمند به نابرابری انسان‌هاست. افلاتون برای برپایی «آرمانشهر» (اوتوپیا) پیشنهاد می‌کند که حد نابرابری‌ها نباید از ۴ برابر دارایی شهروندان بیش‌تر گردد؛ اما در سخن بر سر نخبه‌گرایی، دیدگاهش دگرگونه است و باورمند به نابرابری کامل می‌باشد. او می‌گوید:

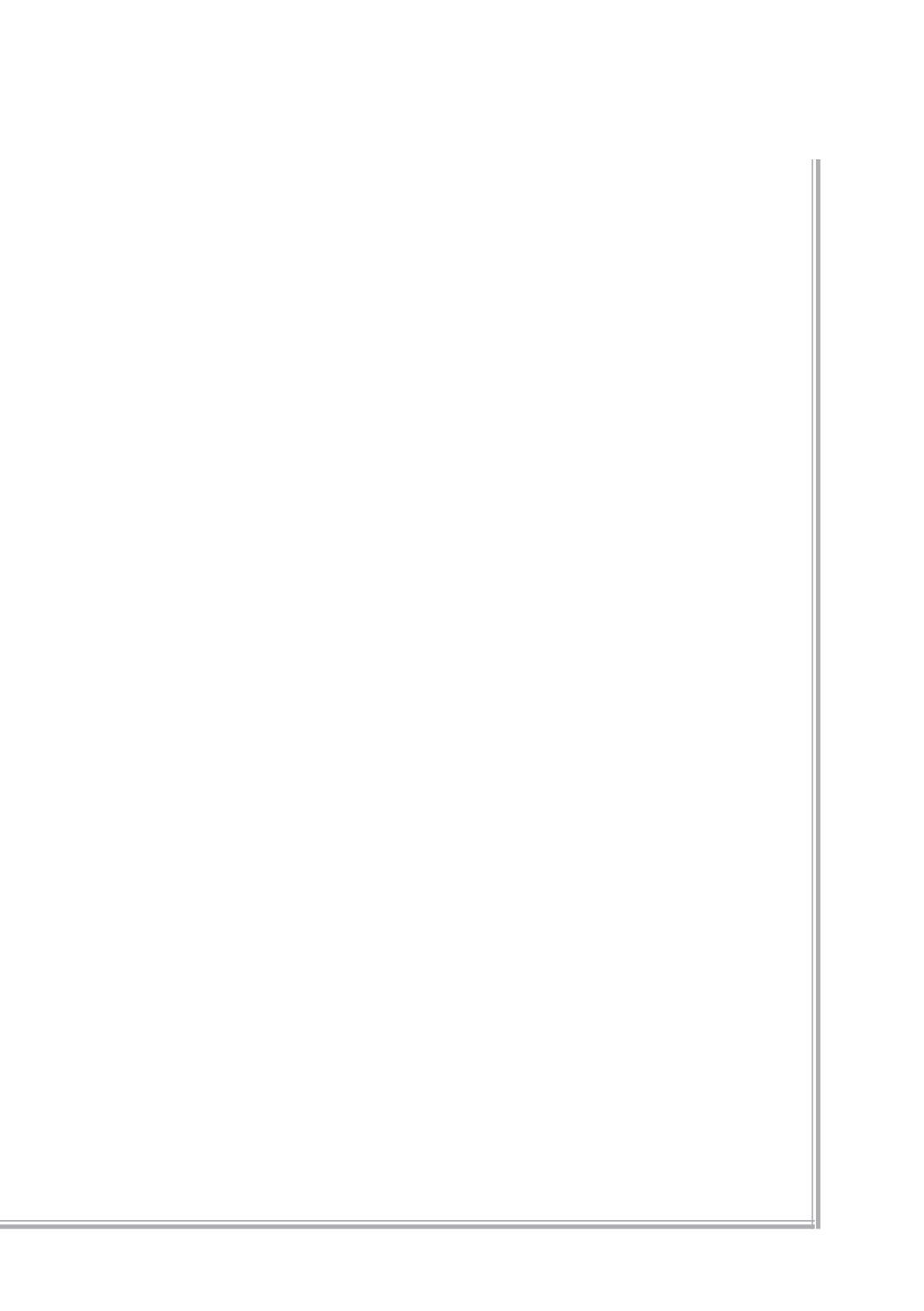
برای افرادی که نمی‌توانند دوره‌های آموزشی را بگذرانند، باید «اسطوره فلزات» نقل شود. اسطوره‌ی فلزات نه به حکم طبیعت است؛ بلکه به «فرمان الهی» است. بر پایه‌ی این دیدگاه، گروهی از مردم از ذات زر هستند، شماری از ذات سیم و عده‌ای دیگر از ذات آهن. از آن‌جا که فیلسوفان و حکمرانان از ذات زر هستند، استحقاق حکمرانی دارند. پلاتون بر این باور نادرست بود که چون توده‌ها شعور کافی ندارند، از ذات آهن هستند. از این رو باید ناچار

از نخبگان پیروی کنند. توده‌ی مردم مقلدان ساده‌اندیش‌اند که تنها به فرمانبرداری و تملق حاکمان دل‌بسته‌اند. از این رو باید تدبیر امور جامعه را به گروهی خردمند یا «شورای خبرگان» بسپارند. شورای خبرگان چونان پزشکان تنها به‌رای خود متکی‌اند و در پی رضایت و عدم رضایت بیمار نیستند.

افلانون می‌گوید:

رفتار انسان‌ها از سه منبع سرچشمه می‌گیرد که عبارتند از عقل، اراده و میل. برخی اهل شجاعت، رزم و قدرت‌اند که نشان‌دهنده‌ی آن است که رفتار آنان از منبع اراده سرچشمه می‌گیرد. گروهی اهل حرص، آز و شهوت مادی و هوس‌های دنیوی‌اند. این امر نشان آن است که رفتار این گروه از مردمان از منبع میل نشأت می‌گیرد. دسته‌ی سوم، اهل خرد، رای و تدبیراند. اینان همان «خبرگان»‌اند که باید در شورای رهبری حکومت باشند و به اختیار خود بر جامعه حکم‌روایی کنند. این خبرگان، لنگرگاه حکومت‌اند و پزشکان بدن‌ها و جسم‌های خاکی هستند. آنان اجزایی از ارواح لطیفه‌اند که با دمیدن روح خود، جامعه را به جنبش و پویایی وا می‌دارند.

بدین‌سان پایه‌های دموکراسی در آتن برپایه‌ی نابرابری انسان، تقدس برده‌داری و چنین اندیشه‌های منحط فلسفی و جهان‌بینی‌های برخاسته از تفاوت ذاتی میان انسان‌ها قرار داشت. از این رو، باورمندان به دموکراسی به ویژه کسانی که در دو «کنفدراسیون دریایی» به‌عنوان بنیان اصلی دموکراسی حضور داشتند، هرگز گامی علیه نابرابری شهروندان و برده‌داری برداشتند.



برده‌داری یونانی

ارستو جمعیت ایگنیا را کمابیش در سال ۳۵۰ پم، نیم میلیون نفر تخمین می‌زند که از این شمار ۴۷۰ هزار تن برده بودند. (تاریخ جهان - ویل دورانت - کتاب دوم - رر ۸۲ - ۸۱)

افلاتون مخالف آن است که یونانیان افراد یونانی را به بردگی خویش در آورند ولی در سایر موارد با این نظام موافق است. زیرا به عقیده‌ی او برخی مردم از لحاظ فکر و عقل فروتر از دیگران اند. ارستو، برده را آلتی ذیروح می‌داند. (همان - ر ۲۲۶)

یکی از پریکلس‌های اولیه می‌گوید: بنیاد نهادن تمدن بدون غارت‌گری همان قدر دشوار است که نگاه‌داری تمدن بدون برده‌داری. (همان - ر ۱۹)

توسیدید درباره‌ی برده‌داری می‌گوید: «به راستی این منبع اصلی معیشت یونانیان ابتدایی [باستان] بود...» (همان - ر ۴۳)

اسپارتیان با برده کردن مردم بومی [هلوس] یا با اسیر کردن مردم نواحی دیگر بر کمیت طبقه اسیر جامعه افزودند. در نتیجه در برابر ۱۲

هزار پیرامون نشین [کسانی که دور از شهر زندگی می‌کردند و در امور دیوانی دخالتی نداشتند و از حق زناشویی با اعضای طبقه حاکم ممنوع بودند؛ اما موظف به پرداخت خراج و خدمت نظامی بودند] و ۳۲ هزار نفر از مردان و زنان و کودکان طبقه‌ی قاهره، ۲۲۴ هزار اسیر در لاکونیا گرد آمدند. (همان - ر ۶۳)

در سال ۴۸۰ پم، سکنه‌ی کورنت از ۵۰ هزار تن شارمند و ۶۰ هزار برده تشکیل می‌شد. وفور نسبی آزادگان کورنت نسبت به بردگان در یونان بی‌سابقه بود. (همان - ر ۷۸)

در مکارای باستان نه تنها بازرگانی رونق داشت؛ بلکه پارچه‌بافی نیز صنعتی درخشان بود و کارگران این صنعت مردان و زنانی بودند که در آن زمان به معنی واقعی برده بودند. (همان - ر ۷۹)

اکثر مردم [مکارای باستان] بردگانی بینوا بودند که در کنار اقلیتی ثروت‌مند زندگی می‌کردند. (همان)

در نهایت زیر لوای قانون قرض، خود اهالی [شهروندان] آتن را هم به فروش رساندند. (همان - ر ۱۹۴)

در خیوس ... در سال ۴۳۱ پم، در این جزیره ۳۰ هزار فرد آزاد و ۱۰۰ هزار برده می‌زیستند. (همان - ر ۱۲۴)

اغلب کارهایی که در تاریخ از وظایف طبقه متوسط به شمار می‌رود در آتن به

دست اتباع بیگانه انجام می‌یابد. اینان مردمانی آزاداند که در کشورهای دیگر به دنیا آمده‌اند، هر چند که در آتن اقامت دارند، از حقوق شارمندی بی‌بهره‌اند. این مردم اغلب پیشه‌وران، تاجران، مقاطعه‌کاران، صنعت‌گران، مباشران و هنرمندان هستند... برخی دیگر بدون تظاهر به کارهای علمی، ادبی، هنری، طبی و حقوقی پرداخته، مدارسی برای تعلیم فلسفه، بلاغت [فن سخنوری] بنیاد گذارده‌اند. این گروه در قرن چهارم، کم‌دی نویسانی پدید می‌آوردند و خود نیز موضوع آن‌ها قرار می‌گیرند. (همان - ر ۲۲۵)

ممکن است غلامی را دوستان و خویشانش خریده، آزادکنند؛ چنان‌که در مورد افلاتون چنین شد. (همان)

در یونان عده‌ی بسیار قلیلی از بردگان یونانی هستند و مردم این سرزمین همه‌ی بیگانگان را طبیعتاً برده می‌دانند.

تاجران یونانی، غلام را چون هر کالای دیگر خریداری می‌کنند و در خیوس، دلوس، کورنت، ایگنیا، آتن و هرجای دیگری که خریدار پیدا شود، آنان را برای فروش عرضه می‌دارند. [اگر] روزی ۱۰۰۰ برده فروخته شود، برخلاف معمول نخواهد بود. کیمون پس از جنگ اتورومدون، ۲۰ هزار تن از اسیران جنگی را به بازار برده فروشان می‌برد.

در آتن بازاری وجود دارد که در آن بردگان همیشه برای معاینه جسمی و معامله آماده‌اند. قیمت این بردگان از نیم مینا تا ۱۰ مینا تفاوت می‌کند.

خرید آنان یا برای استفاده مستقیم است یا برای فروش بعدی و سود بردن از آن .

مردان و زنان در آتن از خریدن بردگان و کرایه دادن آن‌ها به خانه‌ها و کارگاه‌ها و معادن ، فایده می‌برند ...

حتی فقیرترین شارمندان [آتن] یک یا دو غلام دارد . ایسخینس برای اثبات فقر خویش می‌گوید که در خانواده‌اش بیش از هفت غلام نیست . (همان - ر ۲۲۶)

ارستو می‌گوید یک برده ابزار زنده است - علم اربابان ، همان علم به کار بردن برده یعنی چگونگی به کار گرفتن برده و استفاده از آن است ... لذا همه‌ی کسانی که می‌توانند این زحمت را از سر خود باز کنند و رسیدگی به این امور را به یک مباشر یا پیشکار بسپارند ، می‌توانند خودشان به سیاست و فلسفه بپردازند . (جلد ۲ رساله برده‌داری از کتاب سیاست ارستو - ر ۱۹۹ / یونانیان و بربرها - ج ۲ - ر ۱۸۱)

گزنفون برده‌داری را بهترین راه برای ثروتمند شدن حکومت می‌داند چون بسیاری از این راه ثروتمند شده‌اند . (یونانیان و بربرها - ج ۴ - دفتر ۲ - ر ۱۸۱)

دموکراسی غربی : سلطه‌ی ظالمانه‌ی اقلیتی کوچک بر جامعه

با این پیش درآمد باید گفته شود آن چه را که غربی‌ها از آن به عنوان دموکراسی آتنی، افسانه‌ها ساخته و پرداخته‌اند و با غرور و شور و شادی از آن سخن می‌گویند، عبارت است از سلطه‌ی ظالمانه‌ی اقلیتی کوچک بر جامعه‌ای که بیش از ۹۰ درصد آن را بردگان تشکیل می‌دادند. در این میان باید به یاد داشته باشیم که این اقلیت ناچیز، اقلیتی بود به شدت «مردسالار» که در آن زنان هیچ سهمی جز خدمت به مردان نداشتند. غربیان پس از انباشت ثروت از راه برده‌داری و برده‌فروشی (درست برپایه‌ی کشور - شهرهای یونانی) و سپس انقلاب صنعتی به مانند همه‌ی «نودولتان» در پی تبارسازی و شجره‌تراشی برآمدند. از این رو، یونان را در قالب کشور - شهر «آتن» علم کردند و الگو قرار دادند؛ آن هم تنها به این دلیل که بر پایه‌ی تقسیم‌بندی‌های خودخواسته، در قاره‌ی اروپا قرار گرفته بود.

آنان سرچشمه‌ی همه چیز را از یونان (آتن) دانستند. «هلن» خلق کردند و بر

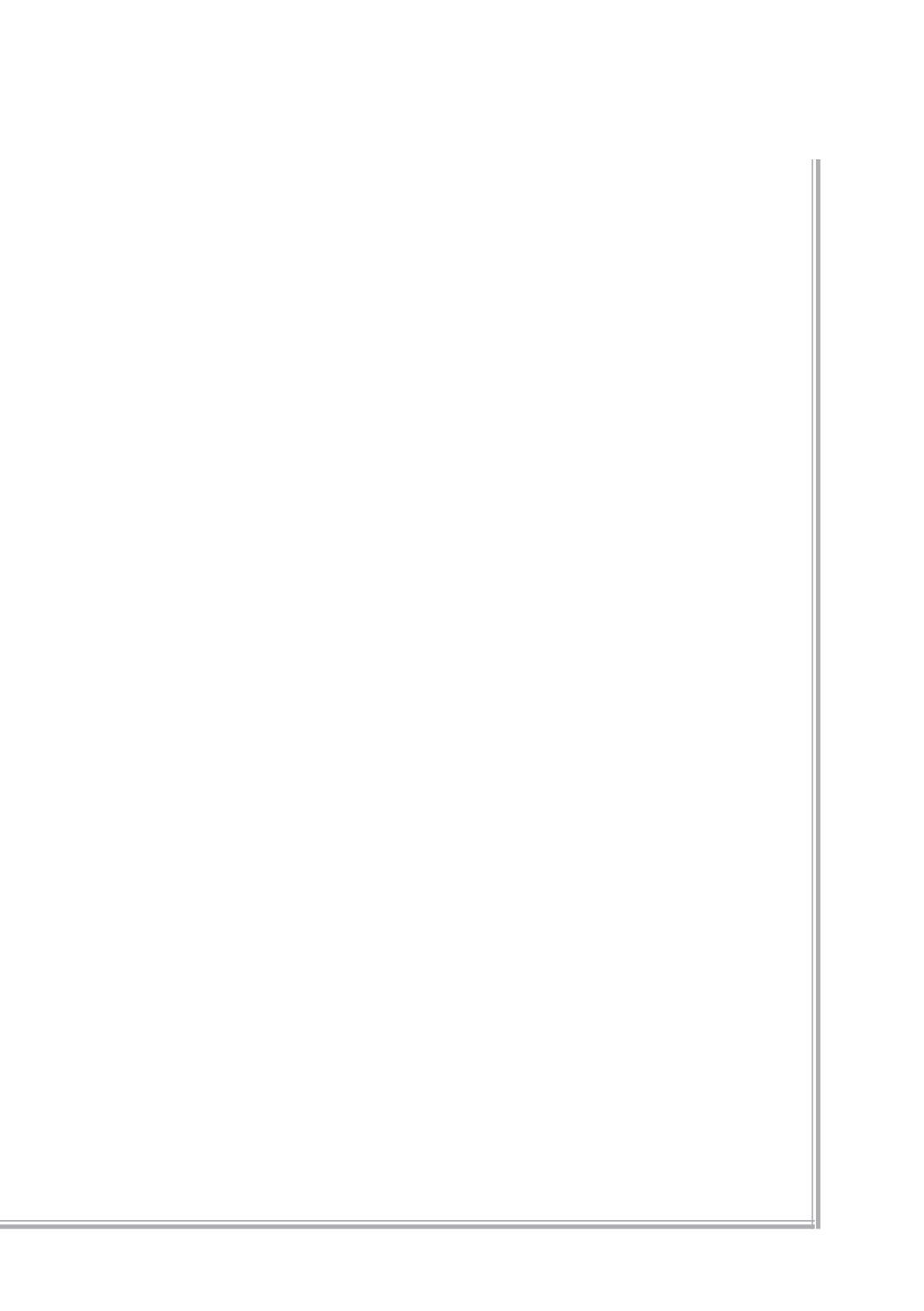
پایه‌ی آن « هلنیسم » جعل کردند و ... که هنوز هم ادامه دارد. غربی‌ها در وصف دموکراسی آتنی به‌عنوان نخستین الگوی دموکراسی، داد سخن دادند و چنان گردوخاکی برپا کردند که هنوز نیز بسیاری از دیده‌بانان و پژوهندگان، توان دیدن چهره‌ی زشت آتن و مظاهر آن از جمله دموکراسی آتنی را ندارند.^۴

دموکراسی انگلیسی که گفته می‌شود دیرپاترین دموکراسی در سده‌های اخیر است، درست بر پایه‌ی دموکراسی آتنی بنا شده بود. در این نظام « دموس » عبارت بود از صاحبان زمین یا زمین‌داران. تنها مردان این گروه حق شرکت در فراگشت انتخابات را داشتند و در حقیقت می‌توانستند برگزینند و برگزیده شوند. در این نظام، اقتصاددان بزرگ و نام‌آوری مانند آدام اسمیت (ADAM SMITH) به دلیل نداشتن زمین، از حق رای هم محروم بود.^۵

در سال ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۶ میلادی) بر اثر پیروزی خیزش مشروطیت ایران، همه‌ی مردان ایرانی دارای حق رای شدند. درست در همین سال نیز همه‌ی مردان انگلیسی از حق رای برخوردار گردیدند.

تا سال ۱۹۲۷ م (۱۳۰۶ خ) زنان در هیچ جای جهان از حق رای برخوردار نبودند. در این سال برای نخستین بار، زنان آمریکایی دارای حق رای شدند و در سال ۱۹۲۹ م (۱۳۰۸ خ)، زنان انگلیسی نیز از این حق برخوردار

گردیدند. زنان ایرانی در سال ۱۳۴۱ خورشیدی (۱۹۶۲ میلادی) از این حق بهره‌مند شدند، در حالی که زنان سوئیسی در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰ خورشیدی)، به این حق دست یافتند.



دموکراسی ، مردم سالاری نیست

دموکراسی را به زبان فارسی به « مردم‌سالاری » برگردانده‌اند . از آن جاکه در زبان فارسی واژه‌ی « مردم » عام است ، از این رو فارسی‌زبانان از واژه‌ی دموکراسی یا مردم‌سالاری مفهوم حکومت مردم بر مردم را برداشت می‌کنند؛ در حالی‌که به‌راستی چنین نیست . برداشت از واژه‌ی « دموس » در درازای زمان و حتا امروز با آن چه ما در اصطلاح از آن برداشت می‌کنیم ، یکسان نبوده و نیست .

در نگاه نخست با شناخت اجزای واژه‌ی دموکراسی ، مساله بسیار آسان می‌نماید . در حالی‌که با باریک شدن در آن ، مباحث پیچیده‌ای پیش روی ما قرار می‌گیرند که پاسخ درست به آن‌ها نیازمند بررسی و پژوهش‌های راستین و ژرف است . در این میان مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین پرسش این است که : مردم (دموس) چه کسانی‌اند ؟

این پرسش چنان‌که گفته شد مهم‌ترین و ریشه‌ای‌ترین پرسش است . هرگاه بتوانیم به این پرسش پاسخ دهیم در آن صورت سیاهه‌ای از پرسش‌ها در

برابر ما قرار می‌گیرند:^۶

۱ - شیوه‌ی مشارکت مردم چگونه و تا چه اندازه است؟

۲ - شرایط مناسب برای مشارکت مردم کدام‌اند؟

با پاسخ به این دو پرسش، پرسش‌های زیر مطرح می‌گردند که عبارتند

از:^۷

گستره‌ی حکومت تا کجاست و دامنه‌ی فعالیت آن کدام است.

آیا گستره‌ی حکومت تنها مربوط به امورسیاسی است یا

حوزه‌های دیگر مانند نظم و قانون، امور خارجی، اقتصاد و حتا

امور خصوصی مردم را نیز در برمی‌گیرد؟

آیا باید از حاکمیت اطاعت کرد؟ در آن صورت حد اطاعت

کجاست و مرز سرپیچی و نافرمانی در کجا قرار دارد.

سازوکار مناسب برای مخالفان و کسانی که نمی‌خواهند در این

فراگشت شرکت کنند چیست؟

ژان ژاک روسو (۱۷۷۸- ۱۷۱۲ م / ۱۱۵۷-۱۰۹۱ خ) به نظام نمایندگی

یا وکالت باور نداشت. او براین باور بود که شهروندان باید به‌گونه‌ی

سراسرت (مستقیم) در امر قانون‌گذاری مشارکت داشته باشند؛ وگرنه

آزادی مفهومی ندارد. او کمابیش در ۲۵۰ سال پیش، به یکی از

اصلی‌ترین نقیصه‌ی دموکراسی به روشنی اشاره می‌کند و می‌گوید:^۸

انگلیسی‌ها براین باوراند که آزاد هستند؛ اما سخت در

اشتباه‌اند. آنان تنها در زمان انتخابات آزادند و به مجردی

که نمایندگان مجلس انتخاب شدند، دوباره آزادی را از دست

می‌دهند.

بدین سان از دید ژان ژاک روسو^۹:

مردم سالاری حقیقی مشارکت مستقیم [مردم] در امر دموکراسی است.

امروزه کاربرد نظریه‌ی روسو در جوامع ملی با جمعیت‌های میلیونی و میلیاردي امکان پذیر نیست؛ در حالی که راه کار سالارمند کردن مردم، یافتن راه حل اساسی در این راستاست.

از عوامل ضد مردم سالاری، نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی در یک جامعه‌ی ملی است. این نابرابری‌ها و به ویژه نابرابری‌های اجتماعی، سد بزرگی است در راه دستیابی شهروندان به حقوق برابر سیاسی. به گفته‌ی دیگر با وجود نابرابری‌های اجتماعی-سیاسی، مردم سالاری پانمی گیرد. باید گفته شود که در صورت عدم برخورداری مردم از حداقل‌های زندگی، نابرابری‌های اجتماعی که برخاسته از نظام‌های حاکمه است، سد نیرومندی برای دستیابی به مردم سالاری است.

کارل مارکس (MARX KARL) بر این باور بود که وجود نابرابری زائیده‌ی اختلاف‌های طبقاتی است که خود زائیده‌ی نظام سرمایه‌سالاری (سرمایه‌داری) است که از نظر مارکس^{۱۰}:

در نظام سرمایه‌داری و بازار آزاد، برابری شهروندان تنها جنبه‌ی تشریفاتی دارد و سرپوشی بر حکومت طبقه‌ی سرمایه‌دار است و یگانه راه رسیدن به برابری راستین سیاسی و اقتصادی و در این فراگشت برقراری مردم سالاری کامل، از میان برداشتن

هنداد [نظام / سامان] سرمایه‌داری و جانشین کردن آن با
نظام سوسیالیستی و دست آخر کمونیسم است .

کارل مارکس نیز در این زمینه که میان دموکراسی و لیبرالیسم تفاوت‌های
زیادی وجود دارد با دیدگاه‌های « هایک » (HAYKE)^{۱۱} موافق است ؛ اما
مارکس بر این باور است که برای رسیدن به آزادی و دموکراسی ، باید
سرمایه‌داری لیبرال نابود شود .

در برابر ، لیبرال‌ها براین باوراند که تنها سرمایه‌سالاری (سرمایه‌داری) توان
کافی برای ایجاد پایه‌های لازم در راستای دست‌یابی به آزادی و دموکراسی
را دارد . در حالی که مارکسیست‌ها براین باور بودند که سرمایه‌داری باید
از سوی « سوسیالیسم » و سپس « کمونیسم » از میان برداشته گردد تا
پایه‌های لازم برای برقراری دموکراسی ایجاد گردد .

اما در آزمایشگاه تاریخ ، مارکسیسم که باخشونت حداکثری همراه بود ،
نتوانست به زندگانی ادامه دهد ؛ در حالی که کاپیتالیسم که با نیرنگ و فریب
حداکثری همراه است ، هنوز پا برجاست . البته باید به یاد داشته باشیم که
نظام‌های حکومتی شکل گرفته بر پایه‌ی مارکسیسم و کاپیتالیسم ، هر دو
گونه‌ای از اولیگارش‌ی می‌باشند .

مردم‌سالاری چیست ؟ ویژگی‌های مردم‌سالاری کدام‌اند ؟

امروزه پاسخ به این پرسش که مردم‌سالاری چیست و ویژگی‌های مردم‌سالاری کدام‌اند ، بسیار پیچیده و هم‌زمان ساده‌اند . ر.ک مک آیور (R.M.Mac Iver) بر این باور است که :^{۱۲}

دموکراسی شکلی از حکومت است که هیچ‌گاه به طور کامل به تحقق نرسید ، و همین امر است که تشخیص دموکراسی از اولیگارشسی را مشکل می‌سازد . در تعریف اولیگارشسی مشکل پیش نمی‌آید ؛ ولی بر سر تعریف دموکراسی ، گفت‌وگو بسیار است .

در حال حاضر دو نظریه‌ی غالب درباره‌ی دموکراسی وجود دارد که عبارتند از : نظریه‌ی کران‌مند یا کم‌دامنه و نظریه‌ی جامع یا گسترده . نظریه‌ی کران‌مند یا کم‌دامنه (NAROW CONCEPT) از آن ژوزف شومپتر (JOSEPH SCHUMPETER) اتریشی است . از دید «شومپتر» مردم‌سالاری عبارت است از روش سیاسی یا سازوکاری برای برگزیدن رهبران سیاسی از سوی مردم . شهروندان می‌توانند از میان رهبران سیاسی رقیب ، شایسته‌ترین

را برگزینند. در انتخابات بعد، شهروندان آزادند تا در صورت نارضایتی، رهبران را تغییر دهند. شومپتر می‌گوید: ^{۱۳}

دموکراسی عبارت است از قواعد نهادینه شده برای رسیدن به تصمیم‌گیری‌های سیاسی. در این روش، تصمیم‌گیری سیاسی از آن کسانی است که قدرت تصمیم‌گیری را از راه انتخابات رقابتی با دیگران به دست می‌آورند.

از سوی دیگر دیوید هلد (DAVID HELD)، باورمند به نظریه‌ی جامع از دموکراسی است. او از آمیختن دیدگاه مارکسیست‌ها و لیبرال‌ها، به برداشت گسترده‌ای از دموکراسی می‌رسد. او بر این باور است که: ^{۱۴}

افراد باید در تعیین شرایط زندگی خود آزاد و برابر باشند یعنی دارای حقوق برابر (و در این فراگشت، مسئولیت برابر) در تعیین ویژگی چارچوبی که امکانات آنان را افزایش یا کاهش می‌دهد؛ البته تا جایی که این چارچوب، حقوق دیگران را مخدوش نکند.

در این راستا، «هلد» خواهان مشارکت بیش‌تر مردم در اداره‌ی مستقیم

سازمان‌های محلی و بنگاه‌های تعاونی است. هلد می‌گوید: ^{۱۵}

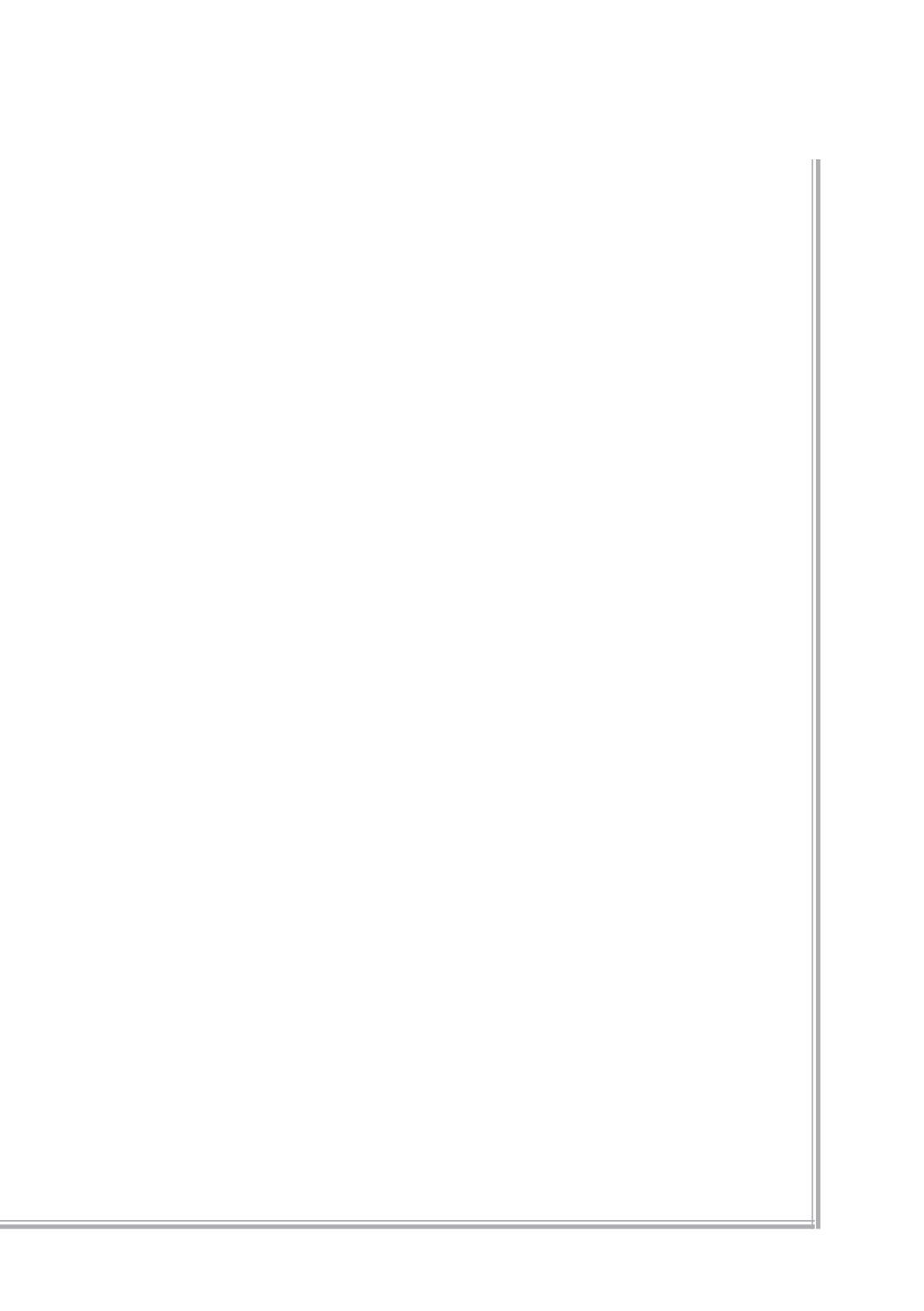
بدون دستیابی به حقوق موثر اجتماعی و اقتصادی، نمی‌توان به طور کامل به حقوقی که در رابطه با حاکمیت قرار دارد دست یافت. بدون حق حاکمیت، اشکال نوین نابرابری در زمینه‌ی ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی به گونه‌ی سازمان یافته، عملکرد آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی را مخدوش می‌کند.

بدین سان: ^{۱۶}

از مردمی که از کم‌غذایی و بیماری رنج می‌برند، نمی‌توان انتظار

مشارکت ژرف و گسترده را در امور عمومی داشت. تا زمانی که توده‌ها گرسنه و بیمار اند، انتظار دستیابی به دموکراسی حقیقی بی‌مورد است.

البته چنین است. اختلاف طبقاتی گسترده، مانع بزرگی در راه مشارکت توده‌های گرسنه و بیمار می‌باشد؛ اما همه‌ی مساله در این جا نیست.



مفهوم راستین مردم سالاری

هیچ یک از دو نظریه در حالت آرمانی نمی‌توانند برپاکننده‌ی حکومت راستین مردم بر مردم باشند. مساله‌ی اساسی پیرامون دموکراسی این پرسش کلیدی است که «دموس» کدام‌اند و آیا منظور از آن، همه‌ی مردم یک کشوراند یا گروه مشخصی از آنان؟ یا به گفته‌ی دیگر: آیا تنها «خودی»ها را در بر می‌گیرد یا نه؟ در این میان، مساله‌ی اصلی آن است که مردم یا «دموس» از مفهوم آتنی به مفهوم واقعی آن یعنی مجموع همه‌ی شهروندان یک واحد سیاسی (کشور) بدل گردند.

بدین معنا که همه‌ی شهروندان یک واحد سیاسی (کشور) از حق برگزیده شدن و برگزیدن بدون «اما و اگر» برخوردار گردند که تحقق راستین آن نیازمند راه‌دراز و درهم شکستن انحصارات قانونی در قالب‌های سامان‌های تک‌حزبی (باحضور حزب‌های کوچک‌تر)، دو حزبی یا ائتلاف چند حزبی است. در این نظام‌ها مردم یا «دموس» کسانی هستند که در رده‌های بالای این حزب‌ها جای دارند و در نتیجه بخت انتخاب شدن را نیز دارا

می‌باشند. در حالی که توده‌های مردم تنها امکان حضور در پای صندوق‌های رای و برگزیدن «دموس» را دارند و بس.

در نظام‌های تک‌حزبی که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، شمار آنان اندک است، دموس عبارت است از رییس‌ان حزب حاکم و در این گونه سامان‌های حکومتی، شهروندان نه تنها حق؛ بلکه وظیفه دارند که به آن‌ها رای بدهند.

در حقیقت در هر دو شکل یعنی نظام‌های دو‌حزبی و تک‌حزبی، توده‌های مردم تنها از حق یا وظیفه‌ی رای دادن برخوردارند و حق انتخاب شدن و در نتیجه حکم‌روایی، از آن «دموس» است. البته توده‌ها در سامان‌های انتخاباتی چند حزبی از حق انتخاب بیش‌تری برخوردارند تا نظام‌های تک‌حزبی.

هرگاه بختِ برابرِ انتخاب شدن برای همه‌ی شهروندان ایجاد گردد یعنی انحصارات به نام حزب، قبیله، دین، مذهب و ... برچیده شود و انتخابات از شکل کنونی که از مردم در پای صندوق‌های رای، و کالت‌نامه‌ی بلاعزل و سفید امضا می‌گیرند و صندوق‌ها را بر می‌چینند، دگرگون گردد، در آن صورت می‌توان با فوکویاما (FRANCIS FUKUYAMA) درباره‌ی پایان تاریخ هم‌آوا شد.

فوکویاما هم‌زمان با فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق، از پایان تاریخ

سخن به میان آورد . او براین باور نادرست بود که تحول ایدئولوژیک انسان با جهانی شدن دموکراسی لیبرال ، به عنوان شکل نهایی حکومت به پایان رفته است .

در حالی که برای رسیدن به الگوی راستین مردم‌سالاری که به سالاروند کردن مردم می‌انجامد ، راهی دراز ، همراه با درهم شکستن سدها و مانع‌های بسیار در پیش است .

برای رسیدن به شکل آرمانی مردم‌سالاری ، برداشت کران‌مند (محدود) شومپتر هم کافی است . بدین معنا که این‌گونه برداشت از مردم‌سالاری ، می‌تواند پایه‌های لازم برای آرمانی کردن آن را به‌دست دهد .

البته نظرات رابرت دال (ROBERT A.DAHL) برای آرمانی کردن مردم‌سالاری چند گام از نظرات شومپتر جلوتر است . « دال » پاسخ‌گو بودن حکومت برابر شهروندان (یعنی افراد هم‌طراز سیاسی) را ویژگی کلیدی مردم‌سالاری می‌داند . او لازمه‌ی پاسخ‌گو بودن را در این می‌بیند که شهروندان بتوانند :^{۱۷}

۱- درخواست‌های خود را تنظیم کنند .

۲ - حکومت را با اقدام‌های فردی یا جمعی از آن خواسته‌ها آگاه نمایند .

۳- حکومت خواسته‌های افراد را به یک چشم نگاه کند .

البته لازمه‌ی برخورداری از آن چه بیان شد ، بستگی به وجود موارد زیر

دارد : ۱۸

- الف - آزادی و امکان دست‌یابی به امکانات خزانه‌ی عمومی برای پایه‌گذاری سازمان‌های مردم‌نهاد (حزب و ...)
- ب - آزادی پیوستن به سازمان‌های مردم‌نهاد
- پ - برخورداری از آزادی گفتار
- ث - برخورداری نامزدها از حق رقابت یک‌سان برای به دست آوردن پشتیبانی مردم
- ج - برخورداری از امکانات وسایل آگاهی‌رسانی همگانی به گونه‌ی برابر
- چ - برگزاری انتخابات به گونه‌ی آزاد و عادلانه

باوجودی که امروزه بیشینه‌ی کشورهای جهان ، عنوان دموکراسی را با « پیش‌وند و پس‌وند » با خود یدک می‌کشند ؛ اما « دال » براین باور است که : ۱۹

- در جهان کشوری وجود ندارد که همه‌ی شرایط بالا در آن به صورت کامل وجود داشته باشد .
- دال درباره‌ی نظام‌هایی که امروزه با نام دموکراسی معرفی می‌شوند ، اصطلاح پلی‌آرشی (POLYARCHY) را به کار می‌برد. او : دموکراسی را ویژه‌ی حالت آرمانی می‌داند که در حال حاضر وجود ندارد.

باتوجه به دیدگاه « دال » مردم‌سالاری سیاسی عبارت است از حکومتی که شرایط زیر در آن وجود داشته باشند :

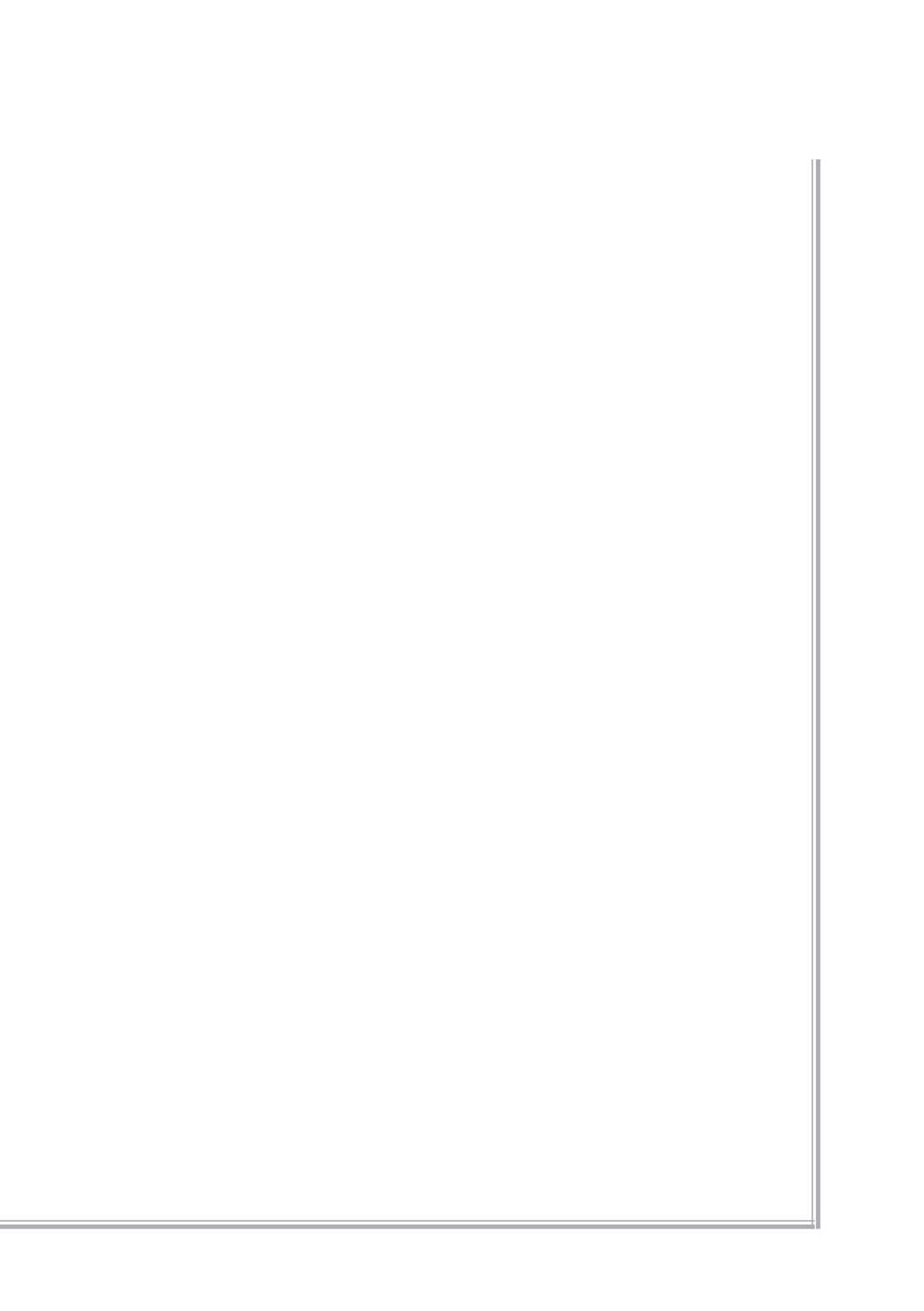
- ۱ - رقابت گسترده و معنادار میان افراد و گروه‌ها (به ویژه حزب‌های سیاسی) برای تصدی مقام‌های موثر دولتی در فواصل معین و بدون کاربرد زور .
- ۲ - مشارکت سیاسی فراگیر برای گزینش رهبران و راه‌های

اداره‌ی امور ، دست‌کم با انتخابات منظم و عادلانه بدون کنار گذاردن گروه‌های اجتماعی .

۳ - وجود سطح قابل قبولی از آزادی‌های مدنی و سیاسی ؛ در برگیرنده‌ی آزادی گفتار ، آزادی مطبوعات ، آزادی ایجاد و پیوستن به تشکل‌ها به طوری که بتواند تضمین‌کننده‌ی سلامت رقابت سیاسی و مشارکت باشد.

اما باید دانست که همه‌ی این پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌ها ، بخشی از مرحله‌ی « تا پای صندوق رای » را در بر می‌گیرد ؛ در حالی که مساله‌ای که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است ، پس از صندوق رای می‌باشد. تا این مرحله ، هرگاه آزادی کامل و رقابتی (بدون حمایت دولت یا گروه‌های فشار و سازمان‌های دینی) برای ایجاد سازمان‌های مردم‌نهاد و برخورداری از حمایت‌های قانونی یکسان و در مرحله‌ی رای‌گیری مساله‌ی خرید رای ، اعمال نفوذ برای حذف گروه یا گروه‌هایی از رای دادن و مسایلی مانند آن را در نظر گیریم ؛ تازه به گفته‌ی ژان ژاک روسو می‌رسیم که می‌گوید :^{۲۰}

انگلیسی‌ها ادر مورد عام ، رای دهندگان آ بر این باور اند که آزاد اند ... آنان تنها در زمان انتخابات آزاد اند . به مجردی که نمایندگان مجلس انتخاب شدند ، دو باره آزادی را از دست می‌دهند.



فردای دموکراسی

چنان که گفته شد، فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama)، در مقاله‌ی بسیار بحث‌انگیز، پایان تاریخ را پیش‌گویی کرده بود. او بر این باور است که با فرو پاشی کمونیسم، گزینه‌ی معقولی برابر دموکراسی‌های لیبرال غربی که بر پایه‌ی اقتصاد آزاد بنا شده باشد، وجود ندارد: ^{۲۱}

ما ناظرِ پایانِ تاریخ یعنی نقطه‌ی پایانی تکامل ایده‌تولوژیکی بشریت و فراگیر شدن دموکراسی لیبرال غربی به عنوان روش فرجامین مردمان برای اداره‌ی کشور (دولت) هستیم.

برپایه‌ی این نظریه، الگوی دموکراسی لیبرال، تنها گزینه‌ی قابل‌گزینش است و ثابت شده است که گزینه‌ی دیگری وجود ندارد. این روند، فراگشت اولیه است و سرانجام روزی سبب پیروزی دموکراسی در سطح جهان خواهد شد.

فوکویاما، دارای منتقدان زیادی است، از جمله ساموئل هانتینگتن (Samuel Huntington) یکی از منتقدان فوکویاما است که با دودلی از آینده‌ی دموکراسی سخن می‌گوید: ^{۲۲}

در روند تاریخی، هر دو دیدگاه خوش بینانه و بد بینانه در

باره‌ی دموکراسی، مردود شناخته شده‌اند. به احتمال زیاد، در آینده نیز همین امر تکرار خواهد شد. در جوامع بسیار، موانع سهمگینی برابر گسترش دموکراسی وجود دارد. موج سوم، یا انقلاب دموکراتیک جهانی در سال‌های پایانی سده‌ی بیستم، برای همیشه ادامه نخواهد یافت. به دنبال آن ممکن است حکومت‌های خودکامه‌ی نیرومندی پدید آیند که قادر به ایجاد موج سوم بازگشت باشند؛ اما این بدان معنا نیست که روزگاری در قرن بیست‌ویکم ما شاهد موج چهارم دموکراسی‌نباشیم.

دسته‌ی دیگر «منتقدان پایان تاریخ» بر این باوراند که مردم‌سالاری یک امر ثابت نیست. مردم‌سالاری، نه تنها دارای شکل‌های گوناگون است (مانند اقتدار پارلمان برابر اقتدار رییس جمهور، اکثریت‌گرا در مقابل برابرگرا، دو حزبی برابر چند حزبی و ...) ^{۲۳} بلکه میان برداشت‌های گوناگون، تفاوت‌های چونی (کیفی) وجود دارد.

چنان که گفته شد، برداشت محدود پیرامون مردم‌سالاری که از سوی «شومپتر» ارائه گردید و روشی برای گزینش رهبران سیاسی است و دیگری برداشت گسترده از دموکراسی که وسیله‌ی «هلد» بیان شد.

«هلد» دموکراسی را سامانی می‌داند که افراد از نظر تعیین شرایط زندگی، آزاد و برابرند.

در نظام دموکراسی مورد نظر «هلد» رای‌دهندگان نفوذ بیشتری بر حکومت دارند تا در هنداد مردم‌سالاری نوع شومپتر. افزون بر آن، مردم به گونه‌ی سراسر (مستقیم) در نهادهای محلی و اداره‌ی بنگاه‌های اقتصادی با

مالکیت تعاونی ، دخالت دارند.

این امر، نشان‌دهنده‌ی اختلاف دو دیدگاه درباره‌ی نظارت سیاسی بر حوزه‌ی اقتصاد است. یعنی از فرمان‌روایی نیروهای بازار بر پایه‌ی دارایی خصوصی تا سطح بالای نفوذ و نظارت اقتصاد از سوی دولت (سیاست). به نظر می‌رسد که گسترش دموکراسی در آینده، در طیف وسیع واقع میان دو قطب مخالف خواهد بود. در یک سو، نظرات خوش‌بینان قرار دارد که بر پایه‌ی آن، دموکراسی در همه‌ی جهات در پیش رفت است و در این فرآیند، کشورهای بیش‌تری در آینده، به جرگه‌ی کشورهای دموکرات خواهند پیوست و کشورهایی که در شرایط کنونی به دموکراسی روی آورده‌اند، جا خواهند افتاد.

در سوی دیگر، بدبینان قرار دارند. اینان بر این باوراند که فراگشت فرسایش دموکراتیک، نه تنها دموکراسی‌ها را در بر خواهد گرفت؛ بلکه بر دموکراسی‌های جاافتاده نیز اثر خواهد گذاشت.

دیدگاه خوش‌بینانه: بهار دموکراسی

بر پایه‌ی این دیدگاه، روند شکل‌گیری دموکراسی کشورهای بیش‌تری را در بر خواهد گرفت و در نتیجه باعث دموکرات‌تر شدن سامان جهانی، خواهد شد. رابرت سی جانسون (Robert C. Johnson) با توجه به افزایش

سریع وابستگی متقابل میان کشورها، از نیاز « پاسخگویی افقی » سخن می‌گوید . او باورمند به ایجاد سازوکاری است که :^{۲۴}

شهروندان بتوانند بر تصمیماتی که در جوامع همسایه گرفته می‌شود و به طور مستقیم بر زندگی آنان تاثیرگذار است، نفوذ داشته باشند .

در جهان امروز ، تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اقتصادی ، زیست‌محیطی برخی دیگر از تصمیم‌های یک کشور، به شدت بر شهروندان کشور همسایه اثرگذار است.

بر پایه‌ی دیدگاه خوش‌بینانه، افزایش شکل‌گیری دموکراسی در سطوح کشوری یا ناحیه‌ای، به افزایش شکل‌گیری دموکراسی در سامان جهانی می‌انجامد و سازمان ملل متحد می‌تواند نقطه‌ی آغاز باشد. به گفته‌ی ریچارد فالک (Richard Falk) :^{۲۵}

این امکان وجود دارد که به تدریج سازمان ملل متحد را از نظام دولت‌سالاری دور کرده و آن را در مسیر خدمت به کل بشریت قرار داد. این برداشت، ساده لوحانه نیست ؛ بلکه عبارت است از انجام آگاهانه‌ی رسالت مفروض از سوی جهان لطمه دیده از جنگ، برای در امان نگاهداشتن کره‌ی زمین از اثرات مصیبت بار برخوردهای دشمنانه‌ی کشورهای مستقل و تسهیل رشد و نیرومندی ساختار جامعه‌ی جهانی و احساس همبستگی .

چنین تحولی در بخش‌هایی از جهان و به ویژه در اتحادیه‌ی اروپا شکل گرفته است . در اتحادیه‌ی اروپا ، برای افزایش هم‌کاری و هم‌گرایی (ادغام)

نهادهای دموکراتیک فرادست کشورهای عضو، در حال کسب قدرت
بیش تراند. بر پایه‌ی این دیدگاه :^{۲۶}

تمایل به دموکراتیزه کردن در سطح جهان، با ژرف تر شدن
مردم سالاری در سطوح کشوری، هم گام و همراه است. در
مردم سالاری‌های جا افتاده‌ی صنعتی غرب، از بهره‌ی حاصل از
آرامش پس از دوران جنگ سرد، برای بهبود امور رفاهی و بر
قراری بیش تر عدالت اقتصادی بهره گرفته شد. این اصلاحات،
با عنصر دموکراتیک مشارکت و نظارت بیش تر شهروندان بر
بنگاه‌های اقتصادی و اداره‌ی امور محلی الگوی، همراهاند .

نظریه‌ی بدبینانه : خزان مردم سالاری

جهانی شدن، عبارت است از افزایش روابط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی
و فرهنگی در فراسوی مرزها. جهانی شدن، هر روز از اهمیت بیش تری
بر خوردار می گردد؛ اما بر خلاف نظر خوش بینان، ممکن است جهانی شدن
در راستای گسترش مردم سالاری عمل نکند. پیروان نظریه‌ی بد بینانه، سه
دلیل عمده برای این کار ارائه می کنند :^{۲۶}

نخست - بیش از همه، شرکت‌های بزرگ فراکشوری، جهانی شدن
اقتصاد را به پیش می رانند. در دهه‌ی هشتاد میلادی، ششصد
شرکت بزرگ فراکشوری، نزدیک به یک چهارم کل کالای گیتی را
تولید کردند. امروزه، بازرگانی جهانی که در اصطلاح از آن به عنوان
بازار آزاد داد و ستد میان کشورها نام می برند، آزاد نیست و بیش تر
عبارت است از « داد و ستد داخلی » میان شعبه‌های گوناگون یک
شرکت در کشورهای مختلف . در آغاز دهه‌ی هشتاد، نزدیک به

یک سوم کل صادرات ایالات متحده، ژاپن و بریتانیا، در قالب داد و ستد داخلی انجام شد [که امروز ابعاد فزون‌تر و بزرگ‌تری پیدا کرده است].

دوم - در اثر جهانی شدن، از قدرت دولت‌ها برای تنظیم فعالیت‌های اقتصادی در داخل کشور، کاسته می‌شود. چگونه می‌توان از مردم‌سالاری معنادار سخن گفت، در حالی که در اثر وصل به بازار و دیگر شبکه‌های جهانی، دولت‌ها بر اقتصاد و جامعه نظارت نداشته و یا نظارت آن‌ها اندک و ناچیز باشد؟ سوم - به باور اکثریت مردم جهان، تعدادی از نهادهای نیرومند صاحب نفوذ در دنیا، زیاد دموکرات نیستند. نمونه‌ی آن گروه هفت کشور ثروتمند جهان (G7) است. این گروه کوچک، مرکب از دارا‌ترین و زورمندترین کشورهای کاپیتالیستی جهان (ایالات متحده، ژاپن، آلمان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و کانادا)، آهنگ روند اقتصاد جهان را که دارای اثرات زیادی بر اکثریت مردم جهان است، تعیین می‌کند

کوتاه سخن این‌که می‌توان مدعی شد که تشکیلات جهانی حاکم، از بنیان غیر دموکراتیک است و جهانی شدن به مفهوم کاهش شدید امکان دستیابی به مردم‌سالاری سیاسی معنادار است. چنین است، نمای کلی نزول دموکراسی در سطح ملی.

«دموس» کیانند؟

ر. م. مک آیور (R.M. Mac Iver) در این زمینه که «دموس» (یا مردم) کیانند، می پرسد: ^{۲۸}

[گفته می شود] در دموکراسی مردم ناظر اعمال حکومت می باشند؛ اما باید دید مردم کیستند و چگونه بر اعمال حکومت نظارت می کنند.

چنان که گفته شد، همه‌ی نظام‌های موجود در جهان با پس‌وند و پیش‌وند دموکراسی، تنها گونه‌ای از دموکراسی آتنی هستند که در آن‌ها، تنها «دموس» از حق برگزیده شدن برخوردار است.

در همه‌ی این سامان‌ها تنها گروه‌های ویژه‌ای از حق برگزیده شدن برخوردارند و تودها که هر بار با ترفند ویژه یا بر پایه‌ی عادت به پای صندوق‌های رای کشانده می‌شوند، تنها مجازاند به آن‌ها رای بدهند: اصل انتخاب محدود. در نظام‌های با پیش‌وند دموکراتیک «دموس» عبارت است از سران و رهبران حزب کمونیست و مردم ناچاراند که به نامزدهای حزب رای دهند. در نظام‌های دموکراسی بر پایه‌ی الگوی «غرب» مردم یا «دموس» عبارتند

از سران و رهبران دو حزب بزرگ (گه‌گاه هم‌راه با یک حزب کوچک) .
 در این سامان‌ها که از نظر شکل ظاهری آزادتر از نظام‌های تک‌حزبی به
 نظر می‌آید ، مردم تا پای صندوق رای آزاد اند . البته در این سامان‌ها « آرای
 فله‌ای » می‌توانند آرای فردی را تحت تاثیر قرار دهند : مانند نظر و رای
 کلیسا که از سوی پیروان ، بدون چون و چرا تبعیت می‌شود و نیز نظر و
 رای اتحادیه‌های کارگری ، گروه‌های فشار ، اتاق‌های بازرگانی ، اتحادیه‌ی
 کارفرمایان ، اتاق‌های صنایع و معادن ، اتاق‌ها یا اتحادیه‌های کشاورزی ،
 مافیا ، سازمان‌های فراماسونری و شبه فراماسونری و ...

باید گفت که به جز ژان ژاک روسو ، دیگر اندیشمندان ، « مردم‌سالاری » را
 با سامان‌های حکومتی برپایه‌ی صندوق‌های رای که زیر نام مردم‌سالاری
 (با پیش‌وند و پس‌وند) چهره پنهان کرده‌اند ، اشتباه گرفته‌اند . در سامان‌های
 حکومتی برپایه‌ی صندوق‌های رای ، به گفته‌ی روسو (در خوش‌بینانه‌ترین
 شکل) : مردم تنها تا پای صندوق‌های رای آزادی دارند .

در همه‌ی نظام‌هایی که امروزه زیر چترِ عنوان دموکراسی پناه گرفته‌اند ،
 « دموس » یا مردم‌تعبیر ویژه‌ی خود را دارد .

در این سامان‌ها ، « دموس » یا مردم با برداشت آنتی آن ، اجازه و امکان انتخاب
 شدن را دارند . البته امروز چون به ظاهر در جوامع ملی « برده » یا « بردگان »
 وجود ندارند ؛ از این رو همه‌ی اعضای یک اجتماع ملی حق رای دادن در

انتخابات را دارند.

در نظام‌های دینی (آشکار و ناپیدا) « دموس » تنها طبقه روحانی و اطرافیان آن‌ها را در بر می‌گیرد. افراد وابسته به این طبقه و اطرافیان آن‌ها، از حق برگزیده شدن برخوردارند و توده‌ها به فرمان الهی و وظیفه‌ی رای دادن به آن‌ها را عهده‌دار می‌باشند.

اگرچه آرزوی « دال » به آرمان‌شهر یا دموکراسی دست یابیم، در آن صورت این « دموکراسی » تنها تا پای صندوق رای است؛ زیرا در همه‌ی نظام‌های موجود یا « آرمان‌شهری » از رای دهندگان وکالت غیرقابل عزل (آوازگشت) و سفید امضا می‌گیرند و خواهند گرفت.

بدین‌سان مردم با گفته‌های زبانی و یا برنامه‌های کسانی که حق برگزیده شدن دارند (دموس) و بدون امکان هیچ‌گونه پی‌گیری و بازخواست، به پای صندوق‌های رای می‌روند و یا کشانده می‌شوند و با انتخاب افراد مجاز، برای یک دوره‌ی ۴ یا ۵ ساله، به آنان وکالت بلاعزل (آوازگشت) و سفید امضا می‌دهند. به دنبال پایان گرفتن این فراگشت، صندوق‌ها را برمی‌چینند تا دوره‌ی دیگر، نمایش دیگر و فریب دیگر.

سامان‌های حکومتی برپایه‌ی صندوق رای و آزادی‌ای که از آن نام برده می‌شود و نیز مردم‌سالاری برخاسته از آن، در حکم قناری در قفس می‌باشد:

قناری در قفس آزاد است که به هر ۸ گوشه‌ی قفس پرواز کند و در هریک از ۸ گوشه قرارگیرد. با این وجود دارنده‌ی قناری می‌تواند با قرار دادن جای « آب و دان » در هر یک از ۸ گوشه‌ی قفس و جابجا کردن آن‌ها ، قناری را ناچار از قرارگرفتن دراز مدت‌تر در آن گوشه نماید.

دیده‌بان « مریخی » از آن دوردست‌ها، سیم‌های قفس را نمی‌بیند ؛ بلکه قناری را می‌بیند که دارای آزادی کامل است و به هریک از ۸ گوشه که بخواهد می‌تواند توجه کند و آرام گیرد. درحالی که درجهان واقع این گونه نیست .

گزینش آزاد ، هنگامی معنی‌دار می‌شود که « قفس » وجود نداشته باشد (چه آشکار و چه پنهان) . وگرنه همگان می‌دانند که آزادی قناری بستگی به محدوده‌ای دارد که صاحب قناری برای او تعیین می‌کند .

انتخابات : بدون وکالت بلاعزل و سفید امضاء

مردم سالاری «پیشوند» و «پسوند» ندارد. شهروندان یک سرزمین آزاداند تا هر که را که می‌خواهند (از زن و مرد) به عنوان نماینده‌ی خود در نهادهای گوناگون انتخابی برگزینند. و همه‌ی شهروندان (از زن و مرد) نیز اختیار دارند که اگر خویشان را شایسته‌ی نمایندگی مردم می‌دانند، خود را نامزد نهادهای انتخابی کنند.

باید بدانیم و بدانند که تنها مرجع تشخیص صلاحیت، شهروندان یک کشوراند و نه هیچ مقام دیگر. از سوی دیگر برای جلوگیری از دادن وعده‌های دروغ برای فریفتن مردم، باید سازوکاری داشته باشیم که رای دهندگان هر زمان که بخواهند، بتوانند رای خود را پس بگیرند.

زیرا مردم وکالتی را که می‌دهند «بلاعزل نیست» و لازم نیست برپایه‌ی سنت نادرست جاری، مردم ۴ یا ۵ سال صبر کنند تا مدت ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس یا دیگر نهادهای انتخابی سرآید و آن‌گاه دیگر یا دیگرانی با دادن وعده‌های دروغین و گستردن دام تزویر و ریا، دوباره به مدت ۴ یا

۵ سال برگردهی مردم سوار شوند .

در هر عقد و کالت، اصل بر قابل عزل بودن و کیل است. یکی از موارد روشن برای عزل و کیل ، عدم انجام گفته‌های و کیل برابر موکل (موکلین) است. حقوق دانان متفق القول اند که عقد و کالت از عقود جایز (قابل عزل) است. از مصادیق بارز انعقاد عقود و کالت، همان برگزیدن مقام‌های انتخاباتی، از شورای روستایی گرفته تا ریاست جمهوری است. آنان باید به آن چه که به موکلین خود وعده داده‌اند، پای‌بند بوده و عمل کنند.

اما در نظام‌های حکومتی رایج در جهان که بر پایه‌ی « صندوق رای » شکل گرفته‌اند و در اصطلاح به آن‌ها « دموکراسی » می‌گویند ، مردم به پای صندوق‌های رای کشانده می‌شوند و از آنان با ترفندهای گوناگون (بسته به کشور و فرهنگ حاکم بر جامعه و یا شکل حکومت حاکم) و کالت بلاعزل و سفید امضا می‌گیرند .

و کالت بلاعزل یعنی این که رای دهندگان پیش از سر آمدن دوره (۴ یا ۵ سال و در مواردی بیش‌تر) حق عزل و کیل را ندارند. « سفید امضا » از این نظر که در و کالت نامه ، مورد و کالت (یا قول‌های داده شده در تبلیغات انتخاباتی) قید نمی‌گردد . در نتیجه و کیل در برابر موکل (موکلین) خود هیچ گونه مسؤلیتی ندارد .

مردم در انتخابات از سطح شوراهای روستایی تا ریاست جمهوری،

با اتکا به گفته‌های شفاهی در تبلیغات انتخاباتی که به طور معمول ، بسیار « پر آب و رنگ » اند ، با انداختن آرای خود به صندوق‌ها به شخص یا کسانی و کالت بلاعزل و سفید امضا می‌دهند .

برای مثال : باراک اوباما به مردم قول داده بود که در صورت برگزیده شدن ، زندان گوانتانامو را می‌بندد و به اشغال‌گری و جنگ خاتمه می‌دهد ؛ اما او به هیچ یک از گفته‌های خود عمل نکرد ، زندان گوانتانامو را نبست حتا به لیبی لشگر کشید ، در سوریه مداخله‌ی آشکار نظامی کرد و برکشتار و تجاوز وسیله‌ی هواپیماهای قاتل در پاکستان و دیگر نقاط افزود و ...

در فرانسه « اولاند » (هلند) با دادن « وعده‌های سرخرمن » به مردمی که بر اثر دامنه دارشدن بحران اقتصادی سخت از آینده بیم‌ناک بودند و هستند ، آرای بیشینه‌ی مردم را به دست آورد ؛ اما پس از انتخابات ، نه تنها به هیچ یک از وعده‌های خود عمل نکرد ؛ بلکه از خزانه‌ی تهی و مقروض مردمی که بسیاری از آنان « دست به دهان » هستند و بی‌خانمان ، به کشور « مالی » لشگر کشی کرد ، جنگ افزار و آدمکش به سوریه گسیل داشت و ...

دریونان گروهی تشنه‌ی قدرت که نقاب « چپ » به چهره زده بودند ، با فریب و نیرنگ و دروغ مردم را پای صندوق‌های رای کشاندند ، دولت را به چنگ آوردند و کاری کردند که مردم به « کفن دزد » پیشین دعا می‌کنند و ...

در فرانسه، امانوئل ماکرون از دل‌زدگی مردم از حزب‌های سنتی، سوءاستفاده کرد و با دادن وعده‌های بسیار، خود را به ریاست‌جمهوری رساند و حزب نوزادش نیز بیش‌ترین کرسی‌های پارلمان را تصاحب کرد؛ اما کم‌تر از یک سال پس از رسیدن به ریاست‌جمهوری با توجه به این‌که نتوانست به هیچ یک از وعده‌های داده شده عمل کند، محبوبیت او به طرز تکان‌دهنده‌ای کاهش یافت. با این وجود به دلیل وکالت بلاعزل و سفید امضایی که در پای صندوق‌های رای از مردم گرفته شده است، فرانسویان باید وی را تا پایان دوره‌ی ریاست‌جمهوری تحمل کنند!؟

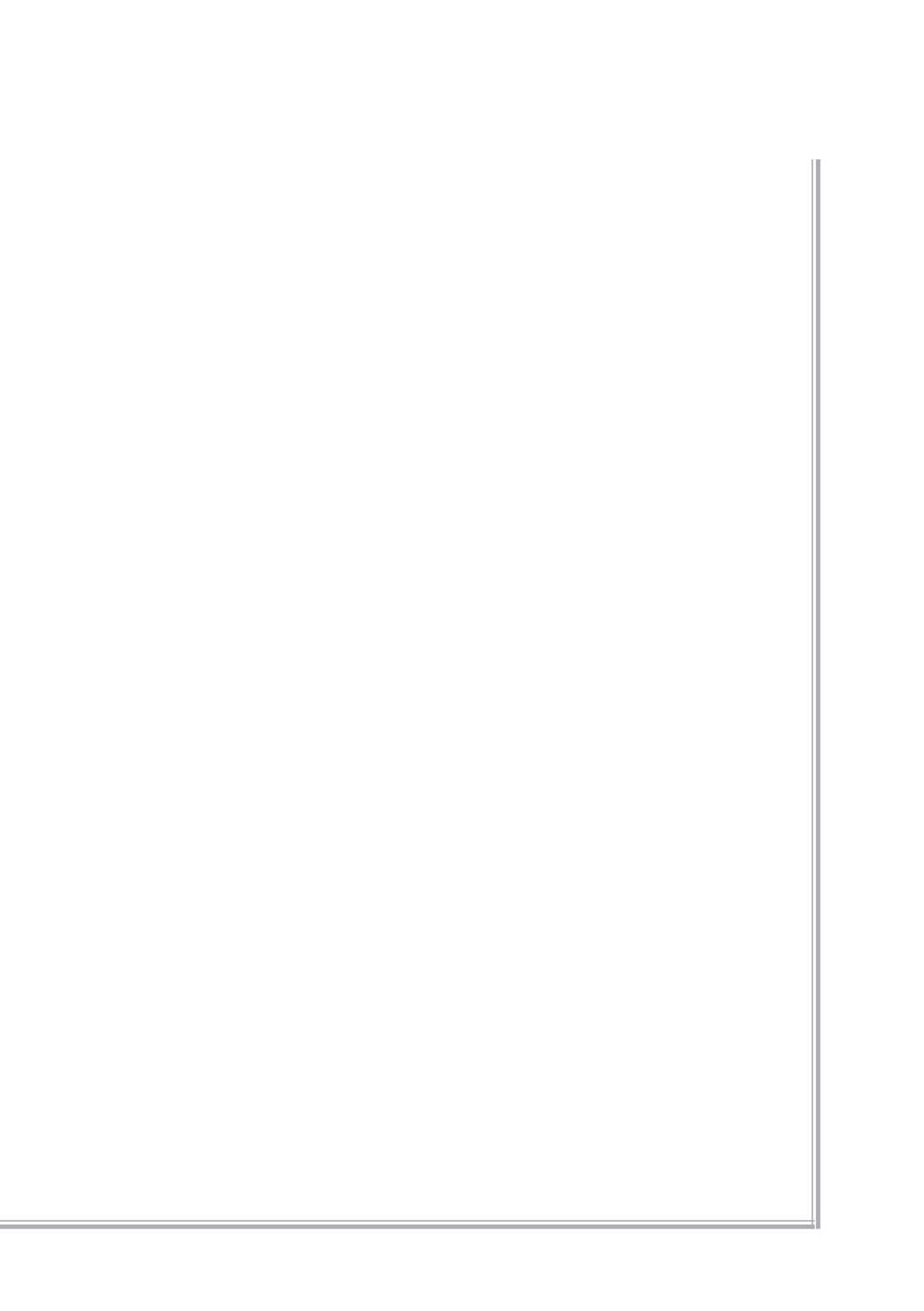
حکومت آلمان (ائتلاف دو حزب حاکم و دولت) نیز از اعتماد کافی مردم بر خوردار نیست؛ اما مردم باید تا پایان دوره‌ی مجلس «صبر پیشه» کنند.

برای این‌که بتوان دموکراسی‌های امروزی که ملهم از «دموکراسی آتنی» یا حکومت اقلیت براکثریت (اولیگارش‌ی / جرگه‌سالاری) زیرعنوان نظام‌های دو حزبی یا چند حزبی، حکومت تک‌حزبی توده‌ای یا دینی و...، مردم سالاری نامیده شوند، افزون بر آزادی در برگزیدن و برگزیده شدن، باید مردم هر زمان که بخواهند، بتوانند وکیل خود را عزل کنند یعنی رای خود را پس بگیرند. وکیلان نیز در رده‌های گوناگون از سطح روستا تا سطح ریاست‌جمهوری، باید برنامه‌ها و وعده‌های خود را نوشتاری دستینه

(امضا) کرده و به عنوان مورد وکالت (البته غیر از آن چه در قانون دیده شده است) تحویل رای دهندگان دهند .

هرگاه چنین نظاماتی برقرار گردد ، دیگر کسی یا کسانی نمی توانند وعده‌های دروغ تحویل رای دهندگان دهند و به جای « آب » ، « سرآب » نشان مردم نخواهند داد .

در این سامان ، صندوق‌های رای برچیده نمی شوند ؛ بلکه مردم آزاد خواهند بود در صورت ناخشنودی از وکیل خود ، با انداختن رای عزل (برخلاف رای نصب) وی را از وکالت عزل کنند .



رابطه‌ی مردم و حکومت

باید دانست شکل حکومت دارای اصالت نیست؛ بلکه محتوا یا درون‌مایه‌ی آن اصالت دارد.

«شکل»‌های حکومتی که در جهان امروز می‌شناسم، عبارتند از حکومت‌های سلطنتی و حکومت‌های جمهوری با پیش‌وندها و پس‌وندهای گوناگون.

در برخی از جمهوری‌ها، مردم به‌گونه‌ی سراسر است (مستقیم) رییس‌جمهور را انتخاب می‌کنند و در برخی، رییس‌جمهور از سوی نمایندگان مردم برگزیده می‌شود. در سوئیس، حکومت شورایی (هیات هفت نفره شورای فدرال که در جایگاه مدیریت اجرایی کشور قرار دارد) برقرار است که ریاست جمهوری، سالیانه و به نوبت میان این هفت تن در گردش است. در مالزی، حکومت «سلطنتی دوره‌ای» برقرار می‌باشد.

در جهان امروز، شکل حکومت، بازگوکننده‌ی درون‌مایه‌ی آن نیست. چه بسیاری از رژیم‌های سلطنتی سرکوب‌گر و بدمانند عربستان سعودی و بحرین و نیز پادشاهی‌های به ظاهر خوب، مانند سوئد و هلند و نیز جمهوری‌های بد و سرکوب‌گر و نیز جمهوری‌های به ظاهر خوب.

از این رو، عنوان پادشاهی و جمهوری، به خودی خود، دارای «ارزش» ویژه‌ای نیست. مسأله‌ی مهم، درون مایه حکومت و رابطه‌ی آن با مردم خود و نیز مردم جهان است.

در نظام‌های پادشاهی به ظاهر «خوب»، گرچه رابطه حکومت با مردم تا حدی عادلانه است؛ اما رابطه‌ی آنان با مردم جهان، امپریالیستی، استعماری و استثمارگری است. برای نمونه، یکی از این پادشاهی‌های به ظاهر خوب یعنی هلند، عضو سازمان جهانی ناتو (اتحاد آتلانتیک شمالی) است که در همه‌ی جنایات این سازمان ضد انسانی از یوگسلاوی پیشین گرفته تا لیبی، عراق، افغانستان و ... همباز می‌باشد.

جمهوری‌های به ظاهر خوب نیز در رابطه با مردم جهان، دارای رفتار، کردار و خلق و خوی امپریالیستی، استعماری و استثمارگری اند. جمهوری فرانسه، هنوز سیاست استعماری خود در آفریقا را پی می‌گیرد و با استقرار نیروی نظامی در قاره آفریقا، کشورهای را که در گذشته جزو مستعمرات فرانسه بودند، همچنان در زنجیرهای استعمار و استثمار خود نگاه داشته است؛ شیوه‌ای که از سوی پادشاهی به ظاهر خوب بریتانیا نیز دنبال می‌گردد.

هر دوی این کشورها یعنی پادشاهی به ظاهر خوب بریتانیا و نیز جمهوری به ظاهر خوب فرانسه، دارای گذشته‌ی سیاه امپریالیستی می‌باشند و

انباشت ثروت در این کشورها ، از راه بازرگانی انسان (برده فروشی) به دست آمده است و امروز نیز عضو سازمان جهنمی ناتو هستند و در همه‌ی جنایتهای ضد انسانی این سازمان ، همبازاند و در مواردی پیش‌تاز ؛ اما نظام (هنداد / سامان) خوب حکومتی جدا از شکل ، آن است که در درون کشور مجری خواست بی‌چون و چرای مردم باشد . یعنی هندادی که در آن : « مردم فرمان برانند و حکومت اطاعت کند » و در بیرون از کشور نیز از خصلت کامل ضد امپریالیستی ، ضد استعماری و ضد استثماری برخوردار باشد . کوتاه سخن آن‌که در درون کشور ، فرمان‌بردار مردم باشد و در بیرون از کشور ، در کنار مردمان در بند امپریالیسم ، استثمار . حکومت خوب ، حکومتی است که در درون کشور ، « مردم فرمان می‌رانند و حکومت اطاعت می‌کند » و در بیرون با دارا بودن خوی و روش ضد امپریالیستی و ضد استعماری و ضد استثماری ، در کنار و همراه ملت‌ها و مردمانی است که برای رهایی از قید و بند امپریالیسم ، استثمار و استثمار ، در تلاش اند .

این گونه نظامات ، از « شکل پرستی »هایی که برخی گروه‌ها و مردمان در تار و پود آن گرفتاراند ، بسیار به دور است . آنچه مطلوب است ، درون‌مایه‌ی یک نظام حکومتی است و نه شکل ظاهری آن . فرمان‌مکتب ناسیونالیسم ایرانی در باره‌ی حکومت آرمانی یا به اصطلاح

دیگر «حکومت ملی»، آن است که در درون کشور: مردم فرمان برانند و حکومت اطاعت کند و در بیرون از مرزها، حکومت با برخورداری از خصلتِ ضد امپریالیستی، ضداستعماری و ضد استثمار، همیشه و در هر حال در کنار ملت‌ها و مردمانی باشد که در پی طرد سلطه‌ی امپریالیسم، استعمار و استثماراند.

چنان‌که گفته شد، درون مایه‌ی اصیل حکومت آن است که: مردم فرمان برانند و حکومت اطاعت کند. یعنی در هر هنگام، حکومت باید، حامل و نمایش‌گر آرمان‌های مردم و ملت باشد.

آموزه‌های از بنیاد مکتب پان ایرانیسم رابطه‌ی مردم با حکومت و دولت

رابطه‌ی مردم و حکومت، رابطه‌ی «فرمان فرما و فرمان بردار» است. این مفهوم، در بنیاد مکتب پان ایرانیسم، به روشنی دیده می‌شود:

«قدرت حکومت، ناشی از اراده و آرمان خواهی ملت است.»

«حکومت ملی، از آرمان ملت جدا نیست.»

«حکومت و دولت نمی‌تواند از ملت جدا باشد.»

جدا نبودن حکومت و دولت از ملت، به معنای آن است که:

«ملت و مردم فرمان می‌رانند و حکومت و دولت، اطاعت می‌کنند و فرمان بردارند.»

پی‌نوشت‌ها :

- ۱- در همه‌ی مناطق ایونی ، بیشینه‌ی مردمان برده بودند .
- ۲- تاریخ تمدن - کتاب دوم (یونان باستان) - ر ۳۰۷
- ۳- تاریخ فلسفه - ر ۲۷
- ۴- خاورشناسان با پس و پیش کردن واژه‌ی اوستایی اثیرییه (ایران) واژه‌ی آریا را خلق کردند و سپس خود را وابسته به آن تبار نامیدند . آنان واژه‌ی « هند و اروپایی » را جعل کردند و کوچکشیدند در پناه آن برای خود فرهنگ‌سازی و تاریخ‌سازی کنند.
- ۵- آدام اسمیت (۵ ژوئن ۱۷۲۳ - ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰) فیلسوف اخلاق‌گرای اسکاتلندی در دوران روشن‌گری اسکاتلند . از اسمیت به عنوان پیشگام در دانش اقتصاد سیاسی نام می‌برند و حتا او را پدر « اقتصاد نوین » می‌دانند . شاهکار آدام اسمیت کتاب « ثروت ملل » است که از آن به عنوان نخستین کتاب اقتصاد نوین نیز نام برده می‌شود . او هم‌چنین ، واضع نظریه‌ی تقسیم کار نیز شناخته می‌شود .
- ۶- دمکراسی و دمکراتیزه کردن - ر ۳
- ۷- همان - ر ۴
- ۸ و ۹- همان - ر ۱۰
- ۱۰- همان - ر ۱۱
- ۱۱- فریدریش فن هایکه (Friedrich August Von Hayke) (۱۸۹۹ - ۱۹۹۲) اقتصاددان و فیلسوف اتریشی که شهرتش در دفاع از لیبرالیسم کلاسیک بود . وی دارای دو درجه‌ی دکترا از دانشگاه وین (اتریش) بود و در سال ۱۹۷۴ همراه با گونار میرال ، توانست جایزه‌ی نوبل در رشته‌ی علوم اقتصادی را به دست آورد . او در سال ۱۹۸۳ شهروندی دولت بریتانیا را پذیرفت . هایکه استاد مدرسه‌ی عالی اقتصاد لندن و دانشگاه‌های شیکاگو

(آمریکا) و فرایبورگ (آلمان) بود .

12 - capitalism Socialism and Democracy, P.260

13 - Model of Democracy , P.271

14 - Ibid . P . 258

۱۵- دموکراسی و دموکراتیزه کردن - ر ۱۴

16 - Polyarchy : Participation and Opposition , P.3

17 - Ibid

18 - Ibid

۱۹ - دموکراسی و دموکراتیزه کردن - ر ۱۰

20 - the End of History? the Nation Interest , no. 16 ,1989

21 - Democraey`s Third Wave ; journal of Democracy , no 2 ,1991.

۲۲ - در مردم‌سالاری‌های پارلمانی (Parlemantary)، قدرت از آن مجلس نمایندگان مردم است و رییس قوه‌ی اجراییه یا نخست وزیر را مجلس بر می‌گزیند و وی برابر پارلمان مسئول است. در مردم‌سالاری‌ها ریاست‌جمهوری (Presidential)، رییس‌جمهور از سوی مردم به عنوان رییس‌قوه‌ی اجراییه انتخاب می‌شود. قدرت رییس‌جمهور در این‌گونه از مردم‌سالاری‌ها با توجه به قوانین اساسی مربوط گوناگون است . برجسته‌ترین نمونه‌ی این شکل از مردم‌سالاری، ایالات متحده آمریکا است. در فرانسه نیز رییس‌جمهور از سوی مردم برگزیده می‌شود؛ اما نخست وزیر یا رییس‌قوه‌ی مجریه را مجلس انتخاب می‌کند.

در مردم‌سالاری‌های کثرت‌گرا، نمایندگان تنها از سوی اکثریت مردم برگزیده می‌شوند. در نظام‌های برابرگرا، اقلیت دارای کرسی است. مانند اقلیت‌های مذهبی در ایران و نیز تعداد برابر نماینده‌ی ایالت‌ها بدون توجه به جمعیت در سنای آمریکا و یا مجلس ایالات آلمان (Landestag).

۲۳- دموکراسی و دموکراتیزه کردن - ر ۱۶۷

24 - Human Rights and State Sovereignty , P . 103

25 - Models of Democracy , pp. 267 - 301 .

۲۶ - دموکراسی و دموکراتیزه کردن - رر ۱۷۱-۱۷۲

۲۷ - جامعه و حکومت - ر ۲۱۲

۲۸ - البته بر پایه الگوهای کمونیستی در بسیاری کشورهای دیگر نیز نظام تک‌حزبی برقرار شده بود : مانند حزب رستاخیز در ایران , حزب دموکرات ملی در مصر و حزب‌های همانند در لیبی , یمن و کشورهای افریقایی .

کتاب‌نامه

- تاریخ تمدن - ویل دورانت - کتاب دوم (یونان باستان) - مترجمان : امیرحسین آریان‌پور، فتح‌الله مجتبیایی ، هوشنگ پیرنظر . ویراستاران : نادر هدی ، خشایار دهیمی ، فتح‌الله مجتبیایی ، هرمز همایون‌پور - جلد دوم - چاپ اول ، آبان‌ماه ۱۳۶۵
- تاریخ فلسفه - ویل دورانت - ترجمه عباس زریاب خویی - نشر علمی فرهنگی - چ ۲۴ - تهران ۱۳۹۲
- جامعه و حکومت - ر.م. مک آیور - ترجمه ابراهیم‌علی کنی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب - تهران ۱۳۴۹
- دایره‌المعارف دموکراسی (زیر نظر سیمون مارتین لیپست Seymon Martin Lipset) - برگردان به فارسی به سرپرستی : کامران فانی - نورالله مرادی (۳ جلد) - کتابخانه‌ی تخصصی وزارت امور خارجه - تهران ، بهار ۱۳۸۳
- دموکراسی و دموکرائیزه کردن - رژژ سورن سن - ترجمه فرهاد طالع - انتشارات سمرقند - تهران ، بهار ۱۳۸۲
- مقالاتی در مورد تاریخ دموکراسی - دکتر کمال قائمی - انتشارات بختگان - تهران ۱۳۹۴
- یونانیان و بربرها - دکتر امیر مهدی بدیع (سویس ۱۹۶۳ - ۱۵ جلد - ترجمه مرتضی ثابت‌فر - ج ۴ - انتشارات توس - تهران

به زبان بیگانه :

Daivid Held ; Models of Democracy , Cambridge Polity Press' 1987

Francis Fukuyama , The End of History? The Nafion Interest , no. 16 (1989)

Robert A. Dale ; Polyarchy : Participation and Opposition , New Heaven , Yale University Press 1971

——— ; Democracy and its Critics : New Haven , Yale Univercity Press 1989

A Preface to Economic Democracy , Cambridge , Polity Press 1985

Richard Falk ; Human Rights and State Sovereignty , New York Holmes & Meier , 1981

Samuel p. Huntinton, Democraey`s Third wave , journal of Democracy no 2 (1991).

Martin Lipset (eds) ; Democracy in Developing Countries , Vol .3, Asia , Bolder ; Lynne Rienner 1989

Samuel P.Huutington ; Political order in changing Societies ; NewHaven,Yale Univercity Press 1968

Barniton Moore , Jr. Social Origins of Dictatorshop and Democracy ... ; Boston , Beacin 1966

Tau Van Hannen : The Process of Democratization : A Comperative study of 147 States , 1980 - 1988 ; New York , Taylor and Framcis , 1990